

مروری بر شخصیت

ابن خلدون

مورخ و جامعه‌شناس جهان اسلام

مجید نجف پور
دبیر تاریخ منطقه ۷ تهران

چکیده

ابن خلدون دوران کودکی و نوجوانی خود را به تحصیل گذراند و چون علاقه زیادی به ادامه تحصیل و کسب فیض بیشتر از استادان بلاد مختلف داشت، مسافرت‌های متعددی کرد. وی، گرچه به دلیل فکر سیاسی اش حدود بیست سال در مشاغل و فعالیتهای اجرایی بود ولی از مطالعه و تدریس دست برداشت، تا آنکه در سال ۷۷۶ عزم خود را جزم کرد که صرفاً به کار علمی بپردازد. در این دوره ۳۲ ساله باقیمانده از عمرش بود که کتاب با ارزش تاریخ و مقدمه را نوشت و در مراکز علمی بزرگی چون جامع الازهر تدریس کرد. در این مرحله به کارهای اجرایی جز تولیت برخی از مدارس علمی و چند دوره کوتاه که قاضی القضاة بود، نپرداخت. ابن خلدون بیش از شصت و پنج فصل را از ۱۹۳ فصل کتاب مقدمه به امر تعلیم و تربیت اختصاص داده است و ضمن تاریخچه‌ای، آموزش و پرورش را از صدر اسلام تا زمان خود ترسیم می‌کند و به مبانی آرای تربیتی خود، در حوزه معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پردازد و در موضوعاتی چون مراحل آموزش، روشهای یادگیری، زمینه‌های تربیت و اهداف تربیتی، دیدگاههای خود را تبیین می‌نماید.

شرح حال

ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن محمد بن حسن بن محمد بن جابر ابن محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمن ابن خلدون^۱ در اول ماه رمضان سال ۷۳۲ در تونس به دنیا آمد^۲ و در بیست و پنجم ماه رمضان سال ۸۰۸ در قاهره وفات یافت^۳. ابن خلدون از بنی خلدون در اشبیلیه^۴ است. جد وی محمد در سال ۶۲۵ به تونس رفت و وزیر ابو حفص و پس از او وزیر فرزندش مستنصر گردید^۵ پدر ابن خلدون که نیز نامش محمد است، گرچه در آغاز جوانی به امر سپاهگیری و اداری مشغول بود ولی تحت تأثیر فقیه مشهور و عارف به ادبیات عرب و شعر، عبدالله الرندی قرار گرفت و به فقه و ادبیات علاقه مند شد و پس از مدتی از علمای فقه و ادبیات گردید. وی در سال ۷۴۹ در حالی که ابن خلدون هجده ساله بود^۶، بر اثر بیماری وبا درگذشت^۸.

دوره‌های زندگی ابن خلدون

دوره‌های زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی ابن خلدون را می‌توان بدین صورت تقسیم کرد:

۱- دوره کودکی و نوجوانی و تحصیل

ابن خلدون در خانواده‌ای دارای مقام و منزلت اجتماعی و علمی پرورش یافت. وی هم تحت تأثیر اخبار مربوطه به نیاکان خود بود که برای وی نقل می‌شد و هم پدرش که مردی عالم، اهل مطالعه و مدرس بود و افراد زیادی برای کسب دانش به محضر او می‌آمدند و وی را تحت تعلیم و تربیت قرار داد؛ همین موجب گردید تا با علاقه، هم به میدان علم قدم گذارد و فعالانه در جستجوی دانش و ارتقای علمی خود باشد و به تحقیق و تدریس بپردازد، و هم به عرصه سیاست وارد شود و افتخاراتی کسب نماید و تجربیات سیاسی و اجتماعی خود را به رشته تحریر درآورد.

ابن خلدون با شوق و علاقه به تحصیل پرداخت^۹. از پدر و استادان متعددی بتدریج دانشهای قرائت قرآن، نحو، حدیث، فقه، علوم عقلی، منطق و سایر فنون تعلیمی را فرا گرفت^{۱۰}. وی در هیجده سالگی (سال ۷۴۹ هـ) پدر و تعدادی از استادان خود را (بر اثر بیماری وبا) از دست داد ولی به دلیل علاقه زیادش به ادامه تحصیل ملازم استادش عبدالله آیلی شد و سه سال دیگر از محضر او کسب

ابن خلدون همچنان تا سال ۷۶۴ ملازم با سلاطین و درگیر امر سیاست بود تا آن که برای رهایی از آشوب و رسیدن به زندگی آرام و برای ادامه کار علمی به اندلس رفت ولی پس از مدتی، فرمانروایان مغرب، که از رفتن وی به اندلس آسوده خاطر نبودند، از سلطان اندلس خواستند او را به مغرب تبعید کند.

مغرب، که از رفتن وی به اندلس آسوده خاطر نبودند، از سلطان اندلس خواستند او را به مغرب تبعید کند. ابن خلدون پس از دو سال و در پی تطمیع‌های سلطان از ناحیه سلاطین مغرب و سعایت داخلی^{۱۱} در سال ۷۶۶ مجبور شد از دریا به «بجایه» رود. سلطان بجایه، ابوعبدالله به استقبال او رفت و برای استفاده از او دستور داد اعضای دولت همه تحت سیاست و تدبیر او به امور و اداره کشور بپردازند. ابن خلدون ضمن پرداختن به امور اداری و سیاسی مملکت در مسجد جامع شهر، به تدریس علوم می پرداخت و به قول خودش از این وظیفه غفلت نمی کرد.^{۱۲}

این وضع یکسال بیش طول نکشید و سلطان ابوعبدالله، کشته شد و ابوالعباس پسر عموی وی به سوی بجایه لشکر کشید؛ ابن خلدون که قدرت را در دست داشت، برای جلوگیری از خونریزی به استقبال او رفت و حکومت بجایه را به وی تسلیم کرد. او هم به ابن خلدون عنایت کرد و همچنان زمام امور را به وی سپرد. ولی پس از شنیدن سعایت‌های مردم، تصمیم گرفت از سیمت دولتی کناره‌گیری کند و با اجازه سلطان ابوالعباس به سوی «بسکرة»^{۱۳} رفت^{۱۴} و در حدود نه سال دیگر در خدمت سلطانها و کمک به آنها در آنجا، تلمسان، فاس و بلاد دیگر بود تا سال ۷۷۶ که عزم خود را در ادامه دادن به کارهای علمی جزم کرد و از اینرو به عنوان مسافرت و عمل به دستور سلطان ابوحمو مبنی بر کمک وی در اتحاد قبایل، از تلمسان خارج شد ولی به نزد اولاد عریف در کنار کوه «کزول» رفت؛ آنان او را گرمی داشتند و کسانی فرستادند تا خانواده‌اش را از تلمسان بیاورند و عذر خدمت را به سلطان از ناحیه او ابلاغ کنند. او در قلعه^{۱۵} اولاد سلامة مخفی شد و در حالی که از دولت مغرب و تلمسان وحشت داشت، در آنجا ماند و تصمیم گرفت به دور از مسائل سیاسی، به تألیف کتاب تاریخ بپردازد.^{۱۶}

دوره تألیف و تدریس

ابن خلدون در قلعه اولاد سلامة چهار سال ماند و به تألیف کتاب تاریخ پرداخت. وی بدون آنکه منابعی در دست داشته باشد محورهای اساسی کتاب خود را، بویژه مقدمه آن را، به رشته تحریر در آورد ولی احساس کرد برای تصحیح محفوظات به رشته تحریر درآمده و تکمیل تألیف خود به مطالعه کتب نیازمند است، پس در سال ۷۸۰^{۱۷} تصمیم گرفت به تونس برود. نامه‌ای را به سلطان ابوالعباس نوشت، و اجازه

علم کرد.^{۱۱} پایان تحصیل او آن هنگام بود که استادش ایلّی، وی را ترک کرد و به درخواست سلطان ابوعنان پیش او رفت.

۲- دوره جوانی و سیاست

پس از رفتن استاد ایلّی و تنها ماندن ابن خلدون، ابومحمد بن تافراکین، که رهبر شورشیان علیه حکومت تونس بود و ابواسحاق حفصی را به تخت سلطنت نشانده بود و خود به کفالت از وی امور سلطنت را اداره می کرد، از ابن خلدون خواست تا دبیری و نویسندگی دربار سلطان ابواسحاق را بپذیرد. ابن خلدون، با این انگیزه^{۱۲} که می تواند با قبول این پیشنهاد، زودتر به مغرب برود و استادان آن دیار را ملاقات کند و کسب فیض نماید، با آن درخواست موافقت کرد و وارد عرصه سیاست نیز شد.

وی در سفر جنگی که همراه لشکر بود، از فرصت استفاده و فرار کرد و به مغرب رفت و استادان متعددی را ملاقات کرد.^{۱۳} ابن خلدون در سال ۷۵۵ به سلطان ابوعنان در فاس پیوست و به اکراه^{۱۴} سمت دبیری و توفیق نامه‌های او را بر عهده گرفت ولی توانست از اجتماع اهل علم که سلطان آن را تأسیس کرده بود، بهره ببرد. وی استادان بزرگ علمی را در زمینه قرآن، ادب، تصوف، اصول، کلام، فقه و معقول^{۱۵} نام می برد که در آنجا با آنها آشنا شده و مذاکره علمی داشته و از آنها اجازه بحث و تدریس نیز گرفته است.^{۱۶}

ابن خلدون در مدت هشت سال که در فاس اقامت کرد مشاغل گوناگون سیاسی را در عهد چهار سلطان و دو وزیر که نسبت به سلاطین خود روش مستقلانه و حاکمیت مطلقه پیش گرفته بودند، بر عهده داشت.^{۱۷} وی در عهد سلطان ابوعنان در اواخر سال ۷۵۷ به امیر حفصی محمد بن عبدالله امیر مخلوع بجایه، که مجبور به اقامت در فاس بود، نیز کمک کرد تا وسایل فرار او را فراهم سازد. او هم قول داد که منصب صدراعظمی و نخست‌وزیری خود را پس از به دست آوردن قدرت به ابن خلدون تفویض نماید. سلطان از پنهانکاری این دو اطلاع یافت و ابن خلدون را زندانی کرد.^{۱۸} وی تا هنگام مرگ ابوعنان (به مدت دو سال) در زندان بود. وزیر سلطان ابوعنان، حسن بن عمر، که پس از وی زمام امور را به عهده گرفت، وی را از زندان آزاد کرد و دوباره به سمت دبیری و توفیق نامه‌ها گماشت.^{۱۹} پس از آنکه ابوسالم با کمک خود ابن خلدون، قدرت را به دست گرفت، نیز به سمت دبیری خاص برگزیده شد و منصب دادرسی عرایض نیز به وی سپرده شد.^{۲۰} دو سال سلطنت ابوسالم به ابن خلدون خیلی خوش گذشت زیرا هم حقوق او زیاد شد و هم دستش در امر حکومت بازتر گردید. او به طور کلی مورد اعتماد سلطان و در غیابش عهده‌دار خانواده‌اش نیز بود.^{۲۱}

ابن خلدون همچنان تا سال ۷۶۴ ملازم با سلاطین و درگیر امر سیاست بود تا آن که برای رهایی از آشوب و رسیدن به زندگی آرام و برای ادامه کار علمی به اندلس رفت ولی پس از مدتی، فرمانروایان

خواست تا به تونس، وطن آبا و اجدادش برود، سلطان هم موافقت کرد. ابن خلدون به تونس رفت، «محمد بن عرفه» شیخ فتوای آن وقت، با او گرم گرفت و تعدادی از دانشجویان خود را برای طلب علم به محضرش فرستاد. ابن خلدون ضمن اینکه از کتابخانه‌ها برای تکمیل تاریخ خود استفاده می‌کرد، رسماً به تدریس علوم پرداخت. کتابش که پایان یافت یک نسخه از آن را به سلطان هدیه کرد.^{۲۹}

ابن خلدون در نیمه شعبان سال ۷۸۴ با اجازه سلطان به استقبال خداحافظی از شخصیت‌های سیاسی و علمی و به بهانه زیارت خانه خدا و اعمال حج، تونس را ترک کرد و از طریق دریا، در اول ذی القعدة به قاهره وارد شد. طلاب و فضلا که با خبر شدند، به استقبال آمدند و از وی خواستند که در جامع الازهر به تدریس بپردازد. وی تدریس را آغاز کرد.^{۳۰} در سال ۷۸۶ سلطان ظاهر او را به عنوان «قاضی القضاة» در فقه مالکی منصوب کرد.^{۳۱} ولی پس از چند ماه عزل شد.^{۳۲} در همین سال وی متولی مدرسه صالحیه که ویژه پیروان مذهب مالکی بود، شد. ولی آن هم چند ماه بیشتر طول نکشید زیرا خانواده ابن خلدون که از طریق دریا از تونس به مصر می‌آمدند، در دریا غرق شدند. ابن خلدون به دلیل ناراحتی و اشتغال فکری از این کار اجرائی عذر خواست و صرفاً به تدریس و تألیف پرداخت.^{۳۳} تا آنکه در سال ۷۸۹ برای فریضه حج به مکه رفت.^{۳۴} و پس از آن و ملاقات با تعدادی از علما در بلاد مسیر رفت و برگشت در ماه جمادی سال بعد به قاهره

بازگشت و دوباره به تدریس مشغول گردید.^{۳۵} در سال ۷۹۱ تولیت مدرسه «صر غتمش»^{۳۶} را پذیرفت و به تدریس حدیث بویژه کتاب «الموطأ» مالک پرداخت و همچنین تولیت خانقاه «بیترس» را نیز قبول کرد.^{۳۷} ولی چند ماهی طول نکشید که او عزل گردید.^{۳۸} در سال ۸۰۱ دوباره منصب قضا را به عهده او گذاشتند.^{۳۹} در سال ۸۰۲ به قدس و بیت اللحم و زیارت خلیل رفت و در اواخر ماه رمضان همان سال بازگشت و به دلیل سعایتها در اواسط ماه محرم سال ۸۰۳ فرد دیگری را به جای او منصوب کردند و از اینرو تصمیم گرفت که فارغ از مسائل سیاسی و قضائی، صرفاً به تدریس و تألیف بپردازد.^{۴۰} ولی در ماه ربیع الاول از وی خواسته شد با سلطان به شام و مقابله با تیمور لنگ، برود.^{۴۱} او بدانجا رفت و با مذاکره و ماندن ۳۵ روز امان نامه گرفت و به مصر بازگشت.^{۴۲} تا سال

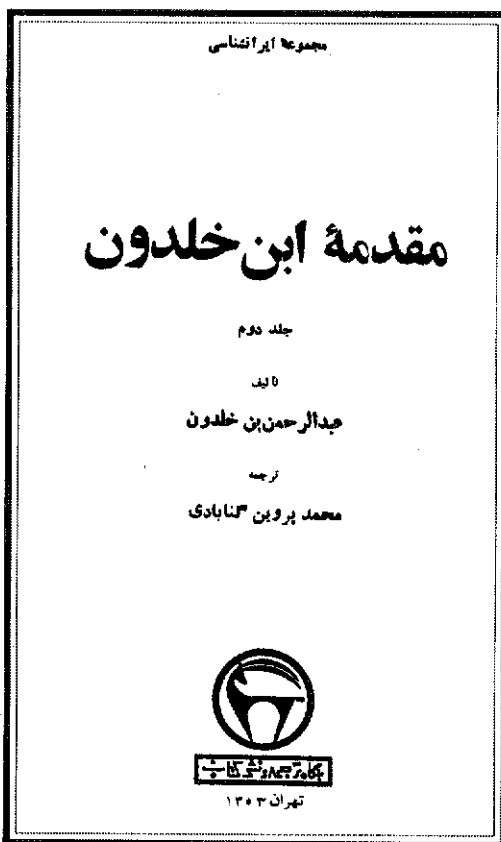
۸۰۷ سه بار دیگر ولایت قضاء را به وی دادند و او را عزل کردند.^{۴۳} آنچه از زندگی تحصیلی، سیاسی و علمی و ولایت قضا ذکر گردید همه همان شرح حالی است که خود ابن خلدون تا همان سال وفاتش، آن را به رشته تحریر درآورده است.^{۴۴}

آثار و تألیفات

گرچه از لسان الدین خطیب^{۴۵} محمد بن عبدالله، دوست ابن خلدون که زندگی وی را به رشته تحریر درآورده است، نقل شده که ابن خلدون کتابهایی به نامهای: «رسالة فی المنطق، رسالة فی الحساب، تلخیص لبعض ما کتبه ابن رشد، شرح لفصیدة البردة، تلخیص کتاب فخر الرازی، شرح لرجز فی اصول الفقه» داشته است.^{۴۶} ولی ابن خلدون که همه زندگی و آثار خود را به رشته تحریر درآورده، نامی از این تألیفات نمی‌برد و هیچ اثری از آنها هم در دسترس نیست. تنها کتابی که ابن خلدون دارد کتاب: «العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» است که طبعهای متعددی از آن موجود است از جمله: طبع هفت جلدی که مؤسسه جمال در بیروت منتشر کرده است و طبع هشت جلدی (که جلد ۸ آن فهرست است) دارالفکر در بیروت چند بار به چاپ رسانده است. جلد اول این کتاب همان است که به مقدمه ابن خلدون^{۴۷} معروف است و به نام کتاب اول و

جلدهای ۲ تا ۵ که مشتمل بر تاریخ عرب، اسلام، و مشرق است به نام کتاب دوم عنوان داده شده است و جلد ۶ و دوسوم از جلد ۷ که مشتمل بر تاریخ بربر و مغرب است و یک سوم از آن را که شرح حال خود ابن خلدون به قلم خودش است، مجموعاً به عنوان کتاب سوم^{۴۸} نامیده است.

مقدمه ابن خلدون و تعلیم و تربیت «مقدمه» دارای ۶ باب و ۱۹۳ مقدمه و فصل است. عمده مباحث تربیتی ابن خلدون در باب ششم^{۴۹} تحت عنوان «باب العلم و التعلیم» در پنجاه فصل^{۵۰} و پانزده فصل از ابواب دیگر که به صورت مستقل در تعلیم و تربیت بحث کرده، آمده است. علاوه بر این در فصلهای زیادی، در ضمن مباحث دیگر به امر تعلیم و تربیت نیز پرداخته شده است.



ابن خلدون تألیف مقدمه را ابتکار فکر خود می‌داند و خود را از این که از دیگران تقلید کرده یا مطالب را از آنان اقتباس کرده باشد، مبرا می‌داند و معتقد است که با توفیق الهی^{۵۱} توانسته است فتح بابی کند و بذری بیابد و راه محققان را برای اصلاح و تکمیل هموار نماید.

سابقه ابن خلدون شناسی

ابن خلدون شناسی و توجه به آرای علمی وی بویژه در تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد، کمتر از دو قرن است که آغاز شده است. مشهور شدن ابن خلدون در غرب بعد از کتاب و مقاله هامر (Hammer) و شولتز (Schulz) شروع شد. هامر کتابی در تاریخ اسلام به زبان آلمانی نوشت و برخی از آراء ابن خلدون را آورد و وی را «منتسکوی عرب» نامید. همچنین مقاله‌ای در معرفی «مقدمه ابن خلدون» به فرانسه نوشت و در سال ۱۸۲۲ م در مجله «آسیا» عنوانی ابواب آن را بیان کرد و نوشت که عنوانی باب ششم به دستم نرسیده است. در فاصله‌ای کم بعد از انتشار این مقاله، گارسن دتاسی (Garcin de Tassy) نسخه کامل مقدمه ابن خلدون را با همه عناوین فصول در کتابخانه پاریس یافت و عناوین فصول را برای استفاده دانشمندان منتشر کرد. در سال ۱۸۲۵ م «شولتز» مقاله‌ای درباره ابن خلدون نوشت و خواستار ترجمه کامل و چاپ آن شد. در سال ۱۸۵۸ م کاتر میر اصل مقدمه را در سه جلد چاپ کرد^{۵۲} و در عین حال ترجمه آن را به زبان فرانسه آغاز نمود ولی زود درگذشت و این کار را «بارون دسلان» به پایان رسانید و ترجمه را با شرح و تعلیقه‌های خود بر آن در سه جلد در سالهای ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۸ م چاپ کرد.

با چاپ این ترجمه ابن خلدون مورد توجه دانشمندان و متفکران بویژه اندیشمندان جامعه‌شناسی، تاریخ و اقتصاد قرار گرفت و حتی در اینکه واقعا وی بنیانگذار فلسفه تاریخ است یا «ویکو» (Vico) و وی بنیانگذار جامعه‌شناسی است یا اگوست کنت، که پدر جامعه‌شناسی لقب گرفته است، نظریه‌های فراوانی اظهار گردید.^{۵۷} در بلاد اسلامی، علاوه بر ترجمه مقدمه به زبان ترکی^{۵۸} و فارسی^{۵۹} درباره ابن خلدون و نظریات علمی اش، مطالبی به صورت مقاله در مجلات یا در ضمن کتابها یا به صورت تألیفی مستقل نوشته شده است ولی نوعاً حول محور تاریخ فلسفه، جامعه‌شناسی و نظایر آن بوده است و کمتر به آرای تربیتی وی پرداخته شده است، یا نظریاتی به او نسبت داده شده ولی به کتاب وی مستند نگردیده است، یا تحلیل درست و تبیین جامعی از آرای تربیتی وی صورت نگرفته است؛ از این رو ضرورت داشت که به نظریات این متفکر، بدون گرایش به مباحث تاریخ و اجتماعی، و صرفاً به تبیین و بررسی آرای تربیتی

دسته‌بندی کلی و مباحث تربیتی کتاب

گفته‌های ابن خلدون را در زمینه تعلیم و تربیت، می‌توان به چند دسته‌بندی کلی تقسیم کرد:

۱- گزارش وضع آموزش و پرورش، منابع درسی و آموزشی، مدارس و مراکز آموزشی، مواد آموزشی، مدت تحصیل، شیوه‌های آموزشی انواع علوم رایج در شهرها و روستاهای اهل مغرب، اندلس، آفریقا و مشرق.

۲- بیاناتی کوتاه در تاریخچه آموزش و پرورش از صدر اسلام تا زمان خودش و پیشرفتهایی که مسلمانان در علوم و صنایع به دست آورده‌اند.

۳- مباحث انسان‌شناسی و نظریات وی در طبیعت انسان، مدنی بودن او، وجود روح و پیوند آن با بدن، تمایز انسان از حیوان و مانند آن که زیربنای آرای تربیتی اوست.

۴- معرفت‌شناسی و توانمندی درک عقل، تمایز عقل تمییزی و تجربی، اقسام علوم.

۵- روان‌شناسی و مباحث راجع به نفس مانند: قوای مدرکه و محرکه نفس، قوای باطنی از قبیل حافظه، حس مشترک، مخیله، تفاوت‌های هوشی افراد، حقیقت لذت.

۶- تعلیم و تربیت مانند: مراحل آموزش، روشهای یادگیری، عوامل تربیت، هدف از آموزش و پرورش و توصیه‌های علمی تربیتی دیگر که معلمان و مربیان باید در تعلیم و تربیت متعلمان متربیان به کار بگیرند.

روش نگارش

روش نگارش ابن خلدون در بیان آرا و نظریات تربیتی و مسائل آن، در همه موارد یکسان نیست. گاه مسأله‌ای را در یک فصل به صورت کامل بررسی می‌کند و گاه مسأله‌ای را در فصول متعددی مطرح می‌نماید و در هر فصلی به جنبه‌ای از آن می‌پردازد و گاه یک مسأله را در فصول مختلف، به مناسبت یادآور می‌شود و آن را تکرار می‌کند.

ابن خلدون تألیف مقدمه را ابتکار فکر خود می‌داند و خود را از این که از دیگران تقلید کرده یا مطالب را از آنان اقتباس کرده باشد، مبرا می‌داند و معتقد است که با توفیق الهی^{۵۱} توانسته است فتح بابی کند و بذری بیابد و راه محققان را برای اصلاح و تکمیل هموار نماید.^{۵۲}

این ادعای ابن خلدون بدین معنا نیست که از دیگران و تألیفات آنان هیچ استفاده‌ای نکرده است، زیرا خود آثاری چند از ارسطو، قاضی ابوبکر طرطوشی، ابن مقفع و... را یاد می‌کند و استادان متعددی را که تحت تعلیم و تربیت آنان قرار گرفته است، ذکر می‌نماید^{۵۳} و نقایص مطالب کتابها و شیوه‌های بحثی آنان را متذکر می‌شود.^{۵۴} علاوه بر آنکه به قصور خود اعتراف می‌کند و ناتوانی خود را از اجرای کار اعجازی مطرح می‌نماید.^{۵۵}

وی از جوانب مختلف، پردازیم.

وضع آموزش و پرورش در عصر ابن خلدون

ابن خلدون، وضع آموزش و پرورش را در عصر خویش ترسیم می‌کند و به تبیین و بررسی آن از زاویه‌های گوناگون می‌پردازد. هم‌نمای کلی از آموزش و پرورش، اوضاع معلمان، کیفیت کار آنان، مواد آموزشی، منابع درسی، مدت تحصیل، مکان تدریس ارائه می‌کند و هم‌شيوه‌های گوناگون تعلیم و تربیت را در بلاد مختلف تبیین و تحلیل می‌نماید و هم با تاریخ گذشته آموزش و پرورش، بویژه صدر اسلام مقایسه و عوامل آن را بررسی می‌کند.

تصویر وی از وضع آموزش و پرورش عصر خود چنین است: معلم در مسجد می‌نشست و آمادگی خود را برای آموزش اعلام می‌کرد. مساجد دو دسته‌اند: یک دسته مساجد عمومی که در اختیار حکومت‌اند، معلم باید با اجازه سلطان در آن مساجد به امر آموزش بپردازد. دسته دیگر مساجد محله که همسایگان مسجد به وی اعلام رضایت می‌کنند.^{۶۰} به غیر از مساجد، ساختمانهایی نیز برای آموزش و پرورش، افراد ثروتمند از امرا و غیر هم می‌ساختند و برای آنان، همراه با درآمد ساختمانهای دیگر، وقف می‌کردند.^{۶۱}

معلمان آزاد بودند، نظارت و ارزیابی از کیفیت تدریس آنها، وجود نداشت و لکن از نظر اخلاقی به آنان توصیه^{۶۲} می‌شد که کار را

هنگامی به عهده گیرند که اهلیت برای آن داشته باشند و اگر کسی توانایی تدریس ندارد نباید درسی را بپذیرد.^{۶۳} البته از باب امر به معروف و نهی از منکر، کسانی که امور حسبه را به عهده داشتند، بر چگونگی تأدیب بدنی و جلوگیری از شدت ضرب، نظارت می‌کردند.^{۶۴}

معلم عنصری و امانده از مقامهای والای اجتماعی تلقی می‌گردید و معلمی صرفاً شغلی برای کسب درآمد به حساب می‌آمد، برخلاف صدر اسلام که علم جنبه حرفه‌ای و شغلی نداشت بلکه جنبه تبلیغی داشت و علما و صاحب‌منصبان به عنوان وظیفه دینی عهده‌دار آموزش می‌شدند. ولی چون بتدریج آنان به کار سلطنت و اداره کشور پرداختند، امر تعلیم و تربیت را افرادی که آن را صرفاً شغل و وسیله درآمد تلقی می‌کردند به عهده گرفتند و از آن به بعد هر کسی از

کارهای دیگر باز می‌ماند به معلمی می‌پرداخت.^{۶۵}

هدف اصلی از آموزش یادگیری قرآن، حفظ و فهم آن بود و شعار دین به حساب می‌آمد^{۶۶} و مواد آموزشی غیر از قرآن که محور اصلی آموزش در همه مکتب‌خانه‌ها محسوب می‌شد، علوم حدیث، فقه، خط نوشتن و یادگیری نگارش، اصول شعر، لغت، ادب و حساب و مانند آن بود، ولی شیوه‌های آموزش در بلاد، مختلف بوده است. در مغرب، در آغاز تحصیل متعلمان^{۶۷} تنها به آموزش قرآن اکتفا می‌شد و در طول مدت فراگیری قرآن بجز آنچه راجع به قرآن بود مانند رسم الخط، قواعد مختلف، آموزش دیگری نداشتند و چنین تصور می‌شد که آموزش همزمانی مانع مهارت کافی کودکان در قرآن می‌شود.^{۶۸}

اما روش آموزش در اندلس این بود که متعلم در آغاز تحصیل خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفت و سپس به یادگیری قرآن می‌پرداخت. در نظام آموزش و پرورش اندلس گرچه آموزش قرآن اصل بود ولی به آموزش موضوعات دیگری از قبیل ادبیات عرب، شعر، خط‌نگاری، انشاء و مانند آن نیز پرداخته می‌شد و هدف این بود که وقتی کودک به سن بلوغ می‌رسد در حد متوسط با موضوعات فوق آشنا شده و مهارت لازم را کسب کرده باشد.^{۶۹}

شیوه آموزش در آفریقا، تقریباً، به مانند اندلس بود. در مدارس علاوه بر آموزش قرآن به عنوان ماده اصلی درسی، حدیث، قوانین علوم و دیگر مسائل غالباً تدریس می‌شد. نظام آموزشی آفریقا متأثر از نظام آموزشی اندلس بود زیرا معلمان و مشایخ اندلسی به کودکان آفریقایی آموزش می‌دادند.^{۷۰}

ابن خلدون درباره آموزش در مشرق، بنا بر آنچه برای وی نقل شده می‌گوید: آنها هم آموزش قرآن را با مواد درسی دیگر، با هم داشته‌اند و معلوم نیست عنایتشان به کدامین مواد آموزشی بیشتر بوده است ولی آن طور که برای ما نقل شده، هریک از مواد درسی جدا آموزش داده می‌شده است مثلاً آموزش خط، اتاق درس جدا و معلم جدا، از آموزش قرآن با کتابهای علمی دیگر داشته است.^{۷۱}

آموزش رسمی در همه این بلاد از اواسط دوران کودکی آغاز می‌شده و تا سنین بلوغ و حتی جوانی ادامه داشته است.^{۷۲} هر فردی به فراخور استعدادش تا حصول ملکه علمی در


العَبْدُ

تایخ ابن خلدون

جلد اول

ترجمه

عبدالمجتبای



موسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی

ابن خلدون در بیان وضع آموزش عصر خویش، کثرت کتابهای تألیف شده را، که به عنوان منابع درسی همه آنها آموزش داده می‌شده، بررسی و از آن انتقاد می‌کند و می‌گوید: لزوم فراگیری همه این منابع و حفظ آنها، و آشنا شدن با اصطلاحات مختلف بغدادی، مصری، قیروانی، قرطبی و غیره، از یک سو و محدودیت زمان تحصیل و عمر متعلم از سوی دیگر باعث می‌شود که متعلم از تحصیل علوم مورد نیاز بازماند.

تحصیل علوم مورد نیاز بازماند.

اگر معلمان آموزش را به مسائل ضروری و مذهبی محدود سازند دچار کمبود وقت نمی‌شوند و آموزش هم آسانتر خواهد بود. ولی متأسفانه معلمان به آموزش انبوه از مواد غیر ضروری، عادت کرده‌اند و شیوه خود را تغییر نخواهند داد.^{۷۵}

ابن خلدون علاوه بر اینکه به کثرت کتابهای تألیف شده در موضوعات گوناگون و مراکز آموزشی بزرگ^{۷۶} و پیشرفتهای علمی در بلاد مختلف بویژه بلاد عجم مانند فارس، خراسان، ماوراءالنهر... توجه می‌دهد، در اوضاع تعلیم و تربیت، تمدن و پیشرفتهای علمی و صنعتی آن روز، به طور کلی چنین اظهار نظر می‌کند:

در مغرب تعلیم و تعلم در حال افول است، از دانش و هنر دیگر چندان خبری نیست و همه آثار تمدن و فرهنگ گذشته، جز میزان اندکی که دولت موحدان مراکش در مدت کم به آن بها دادند، از بین رفته است.^{۷۸} اندلس هم عنایتشان به علوم مختلف کم شده و جز فنون ادبیات و عربیت چیزی ندارند، نه از فقه و نه از علوم عقلی، چندان خبری نیست.

اینها به دلیل آن است که جمعیت در این بلاد کاهش یافته، دولتها به کشمکش با یکدیگر مشغولند و به فکر توسعه علمی نیستند،^{۷۹} اما در بلاد مشرق به علم و آموزش بها می‌دهند و پیشرفتهایی را در رشته‌های علوم و صنایع به دست می‌آورند.^{۸۰} و این به دلیل آن است که جمعیت آنها زیاد است و دارای تمدن قومی اند. آنان به مانند مصر مدارس و مراکز آموزشی بزرگی ساخته‌اند و برای آن موقوفات قرار داده‌اند و تحصیل فرزندان و نسلهای بعدی را تضمین کرده‌اند و اصولاً مدرسه‌سازی و وقف برای مقاصد عالی آموزش و پرورش در جامعه به صورت فرهنگ درآمده است و به همین جهت متعلم و معلم در آنجا فراوانند و بازار دانش بسیار پررونق است.^{۸۱}

ابن خلدون درباره بلاد اروپایی در آن زمان هم اظهار نظر می‌کند و می‌گوید:

آن طور که به ما رسیده است مردم آنجا در علوم فلسفی پیشرفت کرده‌اند، متعلم و استاد و مراکز و مدارس عالی زیاد دارند و کمبودی در فضای آموزشی ندارند.^{۸۲}

موضوعی خاص به درس ادامه می‌داده یا پس از مدتی خسته می‌شده و ترک تحصیل می‌نموده است یا به دلیل به‌کارگیری شیوه‌های درست آموزشی فرد در مدتی معقول به مدارج علمی راه می‌یافته است یا در اثر شیوه‌های نادرست مدت تحصیل طولانی می‌شده و احياناً به ترک تحصیل عده‌ای می‌انجامیده است.

از این رو ابن خلدون معتقد است دلیل اینکه مدت سکونت دانش‌آموز ۱۶ سال در خوابگاه مدارس قرار داده شده بود، این است که شیوه‌های نامطلوب آموزشی موجب طولانی شدن دوران تحصیل می‌شده است ولی در تونس به دلیل شیوه‌های معقول در آموزش مدت سکونت دانش‌آموز ۵ سال قرار داده شده است زیرا فرد می‌تواند در این مدت در هر موضوع علمی صاحب ملکه بشود و مهارت‌های لازم آن را فرا بگیرد.^{۷۳}

ابن خلدون مراحل آموزشی را در تونس از قاضی ابوبکر بن عربی از کتاب سفرنامه اش بدین صورت نقل می‌کند و آن را بسیار پسندیده می‌داند. آموزش دو رشته علمی همزمان متنوع است جز برای متعلمانی که از استعداد فوق‌العاده برخوردارند. بنابراین برای افراد عادی آموزش بدین ترتیب انجام می‌شود:

- ۱- آموزش قواعد عربی
- ۲- حساب و تمرین قواعد آن
- ۳- خواندن قرآن (آموزش قرائت قرآن پس از آن دو مرحله، یادگیری قرآن را برای متعلم آسانتر می‌سازد.)
- ۴- آموزش اصول دین
- ۵- اصول فقه
- ۶- آموزش علم جدل
- ۷- آموزش حدیث
- ۸- آموزش علوم دیگر

ابن خلدون این مراحل آموزش را گرچه خوب و صحیح می‌داند ولی معتقد است که نمی‌تواند در جوامع مختلف پیاده شود زیرا عادت مردم در اکثر بلاد اسلامی این است که آموزش با قرآن شروع شود. دلیل این عادت هم دو امر است:

- الف- آموزش را به عنوان تبرک و کار ثواب آغاز نمایند.
- ب- می‌ترسند که برای ادامه تحصیل کودکانشان آفاتی به وجود بیاید و آنان بدون آنکه قرآن را یاد گرفته باشند ترک تحصیل کنند و در سنین بلوغ و جوانی چه بسا به ساحل بطالت منحرف شوند و جذب قرآن نشوند.^{۷۴}

ابن خلدون در بیان وضع آموزش عصر خویش، کثرت کتابهای تألیف شده را، که به عنوان منابع درسی همه آنها آموزش داده می‌شده، بررسی و از آن انتقاد می‌کند و می‌گوید: لزوم فراگیری همه این منابع و حفظ آنها، و آشنا شدن با اصطلاحات مختلف بغدادی، مصری، قیروانی، قرطبی و غیره، از یک سو و محدودیت زمان تحصیل و عمر متعلم از سوی دیگر باعث می‌شود که متعلم از

زیرنویس:

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۰۳، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق (۱۹۸۱ م).
۲. همان، ص ۵۱۱.
۳. آلبرت نصری، برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن خلدون، ترجمه دکتر محمد علی شیخ، ص ۵، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش.
۴. ایشیلیه (سویل) شهری بزرگ در منطقه اندلس در جنوب اسپانیا. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۲۶۱۵ و ج ۸، ص ۳۷۵.
۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۰۹.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۹۳.
۷. همان، ج ۷، ص ۵۱۰.
۸. گنابادی، محمد پروین، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۹. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۲۲.
۱۰. ر. ک. همان، ص ۵۰۳-۵۲۱.
۱۱. همان، ص ۵۳۲.
۱۲. همان، ص ۵۳۳.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۵۳۴.
۱۵. از جمله اساتید، استادانی بودند که کتاب اشارات ابن سینا را تدریس می‌کردند. ر. ک. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۲۶.
۱۶. همان، ج ۷، ص ۵۲۸.
۱۷. گنابادی، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، مقدمه مترجم، ص ۵۶.
۱۸. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۳۹.
۱۹. همان، ص ۵۳۹-۵۴۰.
۲۰. گنابادی، ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، مقدمه مترجم، ص ۵۷.
۲۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۴۵-۵۴۸.
۲۲. همان، ص ۵۵۰-۵۵۶.
۲۳. همان، ص ۵۶۰.
۲۴. بسکرة شهری است در الجزایر.
۲۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۵۶۰-۵۶۱.
۲۶. این قلعه در ایالت تیاره در الجزایر است. ر. ک. هاتری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، ص ۳۹۸، انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۳.
۲۷. همان، ص ۶۳۸-۶۳۹.
۲۸. همان، ص ۶۳۹.
۲۹. همان، ص ۶۴۰.
۳۰. همان، ص ۶۴۸-۶۴۹.
۳۱. همان، ص ۶۵۲.
۳۲. همان، ص ۶۵۶-۶۵۷.
۳۳. همان، ص ۶۷۲.
۳۴. همان، ص ۶۵۷.
۳۵. همان، ص ۶۶۷.
۳۶. همان، ص ۶۷۸. ظاهراً صلغتمش که در این صفحه کتاب ابن خلدون آمده غلط است زیرا در صفحه ۶۸۰ «صرغتمش» آمده و مدرسه صرغتمش که بانی آن سیف‌الدین صرغتمش ناصری بوده است، معروف است. ر. ک. پاورقی ۵ همان، ص ۶۷۸.
۳۷. همان، ص ۶۸۱.
۳۸. همان، ص ۶۹۰.
۳۹. همان، ص ۷۱۵.
۴۰. همان، ص ۷۱۷.
۴۱. همان، ص ۷۲۹.
۴۲. همان، ص ۷۴۰-۷۴۱.
۴۳. همان، ص ۷۴۰-۷۴۲.
۴۴. همان، ص ۷۴۲-۵۰۳.
۴۵. صاحب کتاب «الاحاطة فی تاریخ غرناطه» ر. ک. حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۷۱۲.
۴۶. ساطع الحصری، دراسات عن مقدمه ابن خلدون، ص ۹۶، دارالکتاب العربی، بیروت.
۴۷. این کتاب جداگانه نیز، متعدد چاپ شده است از جمله انتشارات استقلال تهران که فعلاً در بازار موجود است.
۴۸. مطالب جلد ۶ و ۷ آن قسمت که راجع به تاریخ بلاد مغرب است به زبان فرانسه ترجمه و در سال ۱۸۵۲ و ۱۸۵۶ در دو جلد در الجزایر و در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ در پاریس چاپ و منتشر شد. ر. ک. ساطع الحصری، دراسات عن مقدمه ابن خلدون، ص ۹۸، دارالکتاب العربی، بیروت.
۴۹. مهم‌ترین اصول و قواعد تربیتی در دو فصل ۲۹ و ۳۱ از باب ششم تحت عنوانهای «تعلیم العلوم» و «تعلیم الولدان» ذکر گردیده است.
۵۰. بنابر چاپ پاریس شصت و یک فصل.
۵۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۴۰، انتشارات استقلال، تهران.
۵۲. همان، ص ۵۸۸.
۵۳. حنا الفاخوری و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۷۲-۷۲۱، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم.
۵۴. همان، ص ۴۰.
۵۵. همان، ص ۷.
۵۶. این قدیمی‌ترین چاپ مقدمه به زبان عربی (زبان اصل) است که در پاریس منتشر شد. ر. ک. صالح الحصری، دراسات عن مقدمه ابن خلدون، ص ۱۲۷.
۵۷. همان، ص ۲۴۹-۲۵۹.
۵۸. ترجمه مقدمه به زبان ترکی توسط بیری زاده صاحب افندی و جودت پاشا، در حدود بیش از یک قرن قبل از چاپ اصل مقدمه به زبان عربی انجام شده است. ر. ک. دراسات، ص ۱۲۹.
۵۹. ترجمه مقدمه به زبان فارسی توسط محمد پروین گنابادی انجام شده و در دو جلد از سال ۱۳۳۶ ش تاکنون بیش از هفت بار چاپ شده است.
۶۰. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۲۰، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۱۰ هـ.
۶۱. همان، ص ۴۳۷.
۶۲. این توصیه از ناحیه دانشمندانی چون خود ابن خلدون می‌شد.
۶۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۰.
۶۴. همان، ص ۲۲۵.
۶۵. همان، ص ۲۹-۳۰.
۶۶. همان، ص ۵۳۷.
۶۷. این شیوه شروع تحصیل بود چه برای کودکان، نوجوانان و چه برای جوانان و بزرگسالان.
۶۸. مقدمه ابن خلدون، ص ۵۳۸.
۶۹. همان.
۷۰. همان.
۷۱. همان، ص ۵۳۸-۵۳۹.
۷۲. همان.
۷۳. همان، ص ۴۳۲.
۷۴. همان، ص ۵۴۰.
۷۵. همان، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۷۶. همان، ص ۴۳۵.
۷۷. همان، ص ۵۴۳-۵۴۵.
۷۸. همان، ص ۴۲۲-۴۳۰، ۴۳۶.
۷۹. همان، ص ۴۳۲.
۸۰. همان، ص ۴۳۷.
۸۱. همان، ص ۴۳۴-۴۳۵.
۸۲. همان، ص ۴۸۱.

